



کمونیسم آفریقای جنوبی و مبارزه با آپارتاید.



اوون داوینگ

ترجمه مجله جنوب جهانی

از زمان تأسیس خود در دهه ۱۹۲۰، حزب کمونیست آفریقای جنوبی مبارزه با نژادپرستی را به عنوان بخش محوری دیدگاه سیاسی خود پذیرفت. در سال‌های اخیر، سوابق قهرمانانه این حزب در جنبش ضد آپارتاید بالاخره توجه تاریخی شایسته‌ای دریافت کرده است.

موزس کوتانه، باسابقه‌ترین رهبر حزب کمونیست آفریقای جنوبی (PCS) و چهره‌ای نمادین در سیاست این کشور بود که به تثبیت اتحاد پایدار این حزب با کنگره ملی آفریقا (ANC) کمک کرد. او در سال ۱۹۳۸ درباره دلایل گرایش خود به کمونیسم چنین توضیح داد: «ابتدا یک آفریقایی هستم و سپس یک کمونیست. به حزب کمونیست پیوستم زیرا در آن راه‌حلی برای نجات مردم آفریقا دیدم.»

رابطه پیچیده میان طبقه، هویت ملی آفریقایی و ماهیت سیاست انقلابی در آفریقای جنوبی، در طول یک قرن تاریخ حزب کمونیست این کشور، موضوعی تعیین‌کننده بوده است. کتاب "جاده سرخ به سوی آزادی" (۲۰۲۱) اثر تام لاج، که نخستین روایت جامع از تاریخ PCS از آغاز تا به امروز محسوب می‌شود، به بررسی عمیق این موضوعات می‌پردازد و با مهارت، زندگی سیاسی، اجتماعی و فکری چندین نسل از کمونیست‌های آفریقای جنوبی را بازسازی می‌کند.

نگارش تاریخ کمونیسم

تام لاج، مورخی باسابقه در زمینه چپ آفریقای جنوبی، این کتاب را بر پایه نزدیک به چهل سال تحقیق نوشته است. هنگامی که او در حال تألیف اثر مرجع خود، "سیاست سیاه در آفریقای جنوبی از سال ۱۹۴۵" (۱۹۸۳) بود، متوجه اهمیت نقش کمونیست‌ها در نقاط عطف بزرگ مبارزه ضد آپارتاید در دهه ۱۹۵۰ شد. با این حال، آنها تقریباً در پژوهش‌های موجود نادیده گرفته شده بودند.

لاگ با تصمیم به نگارش تاریخ PCS، کار آسانی در پیش نداشت. "حزب مخفی"، در طول جنگ طولانی علیه آپارتاید، ساختار درونی خود را در سایه نگه داشت. این حزب در دهه ۱۹۶۰، به دلیل سرکوب شدید، فعالیتش را در داخل کشور محدود کرد و سپس از تبعیدگاه‌های مختلف در اروپا و آفریقا به مبارزه ادامه داد. اما از اواخر دهه ۱۹۸۰، با تضعیف رژیم آپارتاید و در نهایت لغو ممنوعیت

حزب کمونیست و کنگره ملی آفریقا در سال ۱۹۹۰، شرایط برای نگارش این تاریخ فراهم شد. در این مقطع، دسترسی به خاطرات و مصاحبه‌های اعضای حزب، که معمولاً بسیار محافظه‌کار بودند، آسان‌تر شد.

بر خلاف پژوهش‌های پیشین که بر دوره‌های خاص یا ابعاد مشخصی از تاریخ PCS متمرکز بودند، لاج در کتاب خود، بیش از یک قرن تاریخ سیاسی و سازمانی این حزب را در بر می‌گیرد. این اثر در نه فصل، به بررسی بیوگرافی رهبران، مباحث نظری و راهبردی، و شبکه‌های کمونیستی در سطوح ملی و محلی می‌پردازد.

با نزدیک به پانصد صفحه متن اصلی و صد و بیست صفحه یادداشت‌های پایانی، این پژوهش از جمله جامع‌ترین آثار در زمینه تاریخ احزاب کمونیست محسوب می‌شود. در مقایسه، لوسیو ماگری عمدتاً تاریخ حزب کمونیست ایتالیا را از زمان "چرخش سالرنو" به رهبری پالمیرو تولیاتی تا دهه ۱۹۹۰ بررسی کرده، و رافائل ساموئل در کتاب "دنیای از دست رفته کمونیسم بریتانیا" بر دهه ۱۹۴۰ متمرکز بوده است. اما "جاده سرخ به سوی آزادی" تلاش می‌کند تا روایتی جامع از تاریخ حزب کمونیست آفریقای جنوبی ارائه دهد و در این زمینه، موفق عمل می‌کند.

یکی از نکات کلیدی که در سراسر این کتاب دیده می‌شود، تحول تدریجی این حزب از یک گروه کوچک پیشرو، متشکل از سفیدپوستان، به یک حزب توده‌ای قابل‌توجه با اکثریت اعضای سیاه‌پوست است.

ریشه‌ها و آغاز فعالیت حزب

امروزه حزب کمونیست آفریقای جنوبی بیشتر به دلیل فعالیت‌هایش در سال‌های پایانی آپارتاید شناخته می‌شود. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، تحت رهبری جو اسلوو و کریس هانی، این حزب بار دیگر در داخل آفریقای جنوبی نفوذ یافت و نمادهایش در تظاهرات ضد آپارتاید به چشم می‌خورد. یکی از معروف‌ترین تصاویر این دوران، عکسی از یک گردهمایی در سال ۱۹۹۰ است که در آن نلسون

ماندلا (که برای مدتی عضو این حزب بود) در کنار جو اسلوو و وینی ماندلا ایستاده، در حالی که پرده‌ای بزرگ با نماد داس و چکش پشت سرشان دیده می‌شود.

اما کتاب "جاده سرخ به سوی آزادی" روایت خود را هشت دهه پیش از این نقطه اوج آغاز می‌کند، یعنی از دوران پیش از تأسیس این حزب کوچک سفیدپوست در سال ۱۹۲۱.

لاگ در این بخش به جریان‌های مهاجرتی که زمینه‌ساز ظهور سوسیالیسم در آفریقای جنوبی شدند، می‌پردازد. از جمله جنبش کارگری سفیدپوستان انگلیسی‌زبان، سندیکالیسم و بوندیسم - گرایش سوسیالیستی یهودیان که ریشه در امپراتوری تزار داشت. او نقش مهاجران یهودی اروپای شرقی را در تکامل سوسیالیسم انقلابی آفریقای جنوبی بسیار مهم می‌داند.

در این میان، تجربه یهودیان بوندیست با یهودستیزی تزاری، آنها را به مقاومت در برابر تبعیض نژادی سوق داد. همین مسئله تمایل جناح چپ رادیکال در جنبش کارگری سفیدپوستان را برای گسترش سازماندهی به فراتر از طبقه کارگر سفیدپوست تقویت کرد. کتاب لاج بارها به نقش برجسته یهودیان آفریقای جنوبی در مبارزه علیه حکومت اقلیت سفیدپوست اشاره می‌کند و از چهره‌هایی چون ری الکساندر، دنیس گلدبرگ و روث فرست یاد می‌کند.

پیش از پرداختن به نخستین سال‌های حزب کمونیست، نویسنده به بررسی سازمان "اتحادیه بین‌المللی سوسیالیست‌ها (ISL)" می‌پردازد که مهم‌ترین پیشگام این حزب محسوب می‌شود. این اتحادیه، یک گروه ضدجنگ بود که در سال ۱۹۱۵ از حزب کارگر آفریقای جنوبی جدا شد و با جناح چپ "کنفرانس زیمروالد" در اروپا پیوند داشت.

رهبران برجسته ISL شامل ویلیام اچ. اندروز (که به "کارل لیکنخت آفریقای جنوبی" معروف بود)، سیدنی بانتینگ و دیوید آیون جونز بودند که از مدافعان سرسخت سازماندهی کارگران آفریقایی محسوب می‌شدند. این اتحادیه، انقلاب روسیه را گرمی داشت و این تحول باعث شد که سوسیالیست‌های سفیدپوست آفریقای جنوبی، بیشتر به همبستگی طبقاتی فراتر از نژاد و رنگ توجه کنند.

نخستین اعضای آفریقایی اتحادیه بین‌المللی سوسیالیست‌ها (ISL)

اعضای آفریقایی اولیه اتحادیه بین‌المللی سوسیالیست‌ها، مانند تی. دبلیو. تیدی و همیلتون کرایبی، تا حدی از طریق مشارکتشان در تأسیس اتحادیه کارگران صنعتی آفریقا-نخستین اتحادیه کارگری سیاه‌پوستان در آفریقای جنوبی-به این سازمان پیوستند. تام لاج استدلال می‌کند که این اعضای اولیه نقش تعیین‌کننده‌ای در انطباق "واژگان بیگانه" مارکسیسم با شرایط خاص آفریقای جنوبی داشتند و در نهایت به "بومی‌سازی یک سنت سوسیالیستی آفریقای جنوبی" کمک کردند.

در سال ۱۹۲۱، ISL به همراه سایر گروه‌های کوچک سوسیالیستی، مانند باشگاه مارکسیستی دوربان، بیست‌ویک شرط‌عضویت در انترناسیونال کمونیستی را پذیرفتند و حزب کمونیست آفریقای جنوبی (CPSA) را تأسیس کردند. این حزب به مدت سه دهه با همین نام فعالیت کرد تا اینکه در سال ۱۹۵۰ ممنوع شد و سه سال بعد در شرایط مخفیانه، با نام جدید PCS بازسازی شد.

عبور از خط نژادی

لاگ چالش‌های جدی را که حزب کمونیست جوان با آن روبه‌رو بود، به تصویر می‌کشد؛ چالش‌هایی که درگیری آن با نظام اجتماعی نژادپرستانه و تفکیکی آفریقای جنوبی را نشان می‌دهند. یکی از این چالش‌ها قیام رند در سال ۱۹۲۲ بود-اعتصاب کارگران سفیدپوست معادن که به یک شورش گسترده تبدیل شد و تصویر آن روی جلد کتاب قرار گرفته است.

اعتصاب‌کنندگان سفیدپوست، که در جایگاهی نسبتاً ممتاز در یک بازار کار مبتنی بر سلسله‌مراتب نژادی قرار داشتند، از جایگزین شدن با نیروی کار آفریقایی کم‌دستمزد وحشت داشتند. آنها مخالفت خود را با تهدیدهای واقعی سرمایه‌داری به معیشتشان، با زبانی سرشار از نژادپرستی ضدسیاه‌پوستان بیان کردند؛ از جمله شعار مشهورشان که روی یک بنر نوشته شده بود: "کارگران جهان، متحد شوید و برای یک آفریقای جنوبی سفید بجنگید".

همان‌طور که لاج توضیح می‌دهد، کمونیست‌های آن دوره که اکثراً سفیدپوست بودند، از قیام رند حمایت (البته با دیدی انتقادی) کردند. بسیاری از اعضای حزب، برخورد نژادپرستانه کارگران سفیدپوست را نوعی "آگاهی گذرا" تلقی می‌کردند که در مسیر رسیدن به یک چشم‌انداز انقلابی مبتنی بر همبستگی میان‌نژادی، قابل اصلاح بود. اما طغیان خشونت‌بار و شبه‌پوگرومی که پس از این اعتراضات رخ داد، این خوش‌بینی را از بین برد.

حزب کمونیست در دهه ۱۹۲۰، به‌ویژه تحت ریاست سیدنی بانتینگ، تلاش‌هایی جدی برای جذب اعضای سیاه‌پوست انجام داد. او تمرکز حزب را از "جذب کارگران سفیدپوست" به سوی مبارزات و حقوق آفریقایی‌ها تغییر داد. این تغییر باعث شد که یکی از اعضای ناراضی حزب، با گلایه بگوید: "آفریقایی‌ها قادر به درک آرمان‌های والای کمونیسم نیستند."

لاگ گستره تلاش‌های CPUSA برای جذب کارگران سیاه‌پوست را شرح می‌دهد که شامل مواردی همچون:

همکاری با اتحادیه‌های کارگری آفریقایی و سازمان‌های ملی‌گرای سیاهان، کمک به تأسیس اتحادیه‌های جدید، انتشار نشریات به زبان "ایسی‌کوسا"، ایجاد مدارس شبانه برای آموزش سوادآموزی و نظریه مارکسیستی (با استفاده از کتاب الفبای کمونیسم نوشته نیکلای بوخارین و یوگنی پروبرازنسکی).

جوزف فالانیه، یکی از اعضای سیاه‌پوست حزب، در سال ۱۹۲۶ در جلسه‌ای با کارگران سیاه گفت: "من کمونیست هستم، نه به این دلیل که در حزب کمونیست سفیدپوستانی وجود دارند، بلکه به این دلیل که این حزب همان چیزی است که ما را آزاد خواهد کرد. ما یک حزب کمونیست سیاه می‌خواهیم."

یکی دیگر از رکروت‌های آفریقایی این دوران، موزس کوتانه بود که از سال ۱۹۳۹ تا زمان مرگش در ۱۹۷۸ دبیرکل حزب شد. روند "آفریقایی‌سازی حزب" -اصطلاحی که خود کوتانه به کار می‌برد- در توصیف لاج، یک "تجربه دگرگون‌کننده" در تاریخ قرن بیستم PCS بود.

کمونیسم و رهایی ملی

بهترین شرح از حضور حزب کمونیست در زندگی روزمره جوامع سیاه‌پوست، در فصل مربوط به دهه ۱۹۴۰ کتاب آمده است. لاج شبکه‌های محلی حزب در شهرک‌های سیاه‌پوستان را با جزئیات بازسازی می‌کند و به نقش حزب در مبارزات طبقاتی طبقه کارگر در حال رشد مناطق حاشیه‌ای شهری در دوران جنگ و پس از آن می‌پردازد. او حزبی را توصیف می‌کند که در مسیر تبدیل شدن به یک حزب توده‌ای سیاه‌پوست، با کارایی و نفوذ اجتماعی متغیر، گام برمی‌داشت.

تا سال ۱۹۵۰، حزب کمونیست به رهبری کوتاه فاصله زیادی از ریشه‌های کارگری-سفیدپوست خود گرفته بود. آن دسته از اعضای حزب که از "رویکرد مبتنی بر مبارزه طبقاتی میان‌نژادی" حمایت می‌کردند و خود را از جریان‌های ملی‌گرای آفریقایی جدا می‌دانستند، به حاشیه رانده شدند.

رابطه کمونیست‌های آفریقای جنوبی با سیاست ملی‌گرای آفریقایی، یکی از موضوعات محوری کتاب است. سیدنی بانتینگ، نخستین رهبر حزب، کنگره ملی آفریقا (ANC) را جدی نمی‌گرفت و آن را "سدی مناسب که به طبقه حاکم اجازه می‌دهد از آزادی واقعی سیاهان طفره برود" توصیف می‌کرد. اما زمانی که ANC موضعی رادیکال‌تر علیه برتری سفیدپوستان اتخاذ کرد، حزب کمونیست به رهبری کوتاه با این جنبش متحد شد.

لاگ در ارزیابی میزان نفوذ کمونیست‌ها در اتحاد با ANC در دهه ۱۹۵۰، به این نتیجه می‌رسد که "کمونیست‌ها، که از قبل در رهبری ANC حضور داشتند، موفق شدند جهت‌گیری برنامه‌ای این سازمان را از میانه دهه ۱۹۵۰ شکل دهند." او معتقد است که تئوریسین‌های PCS، به‌ویژه "رستی" برنشتاین، نقشی کلیدی در تدوین "منشور آزادی" سال ۱۹۵۵ ایفا کردند؛ سندی که شامل ارجاعاتی به "دموکراسی مردمی" و بندی درباره ملی‌سازی صنایع بود.

در واکنش به وضعیت اضطراری پس از کشتار شارپویل در سال ۱۹۶۰، مارکسیست-لنینیست برجسته، مایکل هارمل، پیشنهادی ارائه کرد که در عنوانی الهام‌گرفته از لنین، "چه باید کرد؟" نام گرفت. لاج توضیح می‌دهد که در نتیجه این بحث‌ها، رهبران کمونیست و جنبش ملی‌گرای سیاهان،

"تشکیلات نظامی جدیدی" را بنیان نهادند. این گروه که به نام "اومخونتو وه سیزوه" (MK) یا "نیزه ملت" شناخته شد، در سی سال بعدی، تجسم عملی و نظامی اتحاد بین حزب کمونیست و جریان اصلی جنبش‌های ملی آفریقا شد.

مباحثات نظری

همزمان با همگرایی عملی حزب کمونیست آفریقای جنوبی (PCS) و کنگره ملی آفریقا (ANC)، کتاب راه سرخ به سوی آزادی Red Road to Freedom مجموعه‌ای از مباحث نظری درون جریان مارکسیسم را بررسی می‌کند. این مباحث بر روابط میان طبقه و نژاد، سرمایه‌داری و استعمار، و انقلاب پرولتری و رهایی ملی تمرکز داشتند. در جریان این بحث‌ها، حزب "توجیهی نظری" برای همسویی خود با ملی‌گرایی آفریقایی (که ظاهراً ماهیتی بورژوازی داشت) ارائه کرد.

لاگ بخش قابل توجهی از کتاب را به جدل پیرامون مفهوم "جمهوری بومی" اختصاص می‌دهد. این ایده، که از مصوبات انترناسیونال کمونیستی در سال‌های ۱۹۲۷-۱۹۲۸ بود، تأکید داشت که حزب کمونیست باید "شعار سیاسی فوری خود را تأسیس یک جمهوری مستقل سیاه‌پوست در آفریقای جنوبی قرار دهد، که گامی در جهت ایجاد یک جمهوری کارگری و دهقانی خواهد بود". این موضوع موجب شکاف در حزب شد. برخی مارکسیست‌ها، چه سیاه‌پوست و چه سفیدپوست، از این ایده دفاع می‌کردند، در حالی که دیگران آن را رد کرده و مفهوم "پیشروی تدریجی به سمت سوسیالیسم" را به چالش کشیدند. این مفهوم تلویحاً به تعویق انقلاب پرولتری تا آینده‌ای نامعلوم اشاره داشت، در حالی که کمونیست‌ها می‌بایست در مقطع کنونی بر ایجاد یک جمهوری بومی (غیرکمونیستی) تمرکز کنند.

به همین ترتیب، اتحاد بعدی PCS با ANC نیز "توجیهی نظری" پیدا کرد. در این چارچوب، آفریقای جنوبی دوران آپارتاید به عنوان "یک مستعمره از نوع خاص" در نظر گرفته شد، که در آن حزب می‌بایست ابتدا به "اهداف دموکراتیک ملی" بپردازد. این یعنی سرنگونی حکومت اقلیت سفیدپوست باید به عنوان گامی مقدماتی پیش از "تحقق کامل یک جامعه سوسیالیستی" انجام شود. بررسی لاج از این تجدیدنظرها در تفکر مارکسیستی ارتدوکس درباره سیاست ملی‌گرایانه—که

تا دوران تبعید حزب همچنان بر اندیشه‌های آن مسلط بود-از نقاط قوت کتاب محسوب می‌شود. او با مهارت، مسیر تحول فکری PCS را از میان یک بایگانی تاریخی پیچیده و مفهومی روشن می‌سازد.

روابط بین‌المللی

یکی از بخش‌های ماندگار کتاب، بررسی نفوذ جهانی PCS پس از سرکوب پلیسی است، زمانی که رهبران و اعضای حزب یا زندانی شدند یا مجبور به ترک کشور شدند. لاج، مسیر مهاجرت و فعالیت‌های بین‌المللی رهبران و نیروهای عملیاتی حزب را از بریتانیا و بلوک شرق تا کشورهای آفریقایی هم‌پیمان مانند تانزانیا، موزامبیک، آنگولا و زامبیا دنبال می‌کند.

یکی از نکات برجسته در این بخش، شرح فعالیت‌های رونی کاسریلز در لندن است. او در آنجا با جنبش ضدآپارتاید و جریان‌های چپ همکاری کرد و همزمان، جوانان را برای انجام مأموریت‌های خطرناک در داخل آفریقای جنوبی جذب می‌کرد.

کتاب راه سرخ به سوی آزادی تنها به بررسی دوره ۲۵ ساله تبعید حزب نمی‌پردازد، بلکه نگاهی بین‌المللی به تاریخ آن دارد. در حالی که PCS ویژگی‌های خاص خود را داشت، رویدادهای کلیدی تاریخ کمونیسم جهانی نیز بر آن تأثیر گذاشتند؛ از جمله:

دوره سوم و سیاست جبهه مردمی در انترناسیونال کمونیستی، دوران وحشت استالینی، ضد فاشیسم در زمان جنگ جهانی دوم، تأسیس دولت‌های کمونیستی در اروپای شرقی، شکاف چین و شوروی، و نهایتاً فروپاشی بلوک شرق بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱.

رابطه PCS با اتحاد جماهیر شوروی و سایر دولت‌های کمونیستی، مانند چکسلواکی و آلمان شرقی، در کتاب برجسته شده است. این روابط در برخی موارد سودمند بود؛ به عنوان مثال، شاخه نظامی ANC، یعنی "اومخونتو وه سیزوه" (MK)، حمایت مالی و نظامی گسترده‌ای از بلوک شرق دریافت

کرد. به گفته لاج، "محبت استثنایی" کشورهای کمونیستی نسبت به ANC تا حد زیادی ناشی از پیوندهای آن با PCS بود.

با این حال، لاج برخی از جنبه‌های ناخوشایند این ارتباط را نیز نادیده نمی‌گیرد. او به ویژه به دوران دهه ۱۹۳۰ اشاره می‌کند، زمانی که PCS به شدت تابع سیاست‌های انترناسیونال کمونیستی شد. در این دوره، رهبری مستبد حزب، سیدنی بانتینگ و دیگران را به دلیل عدم وفاداری کافی به دستورات متغیر مسکو، از حزب پاکسازی کرد. یکی از رهبران وقت، لازار باخ (متولد لتونی)، خود قربانی موج سرکوب‌های استالینی شد و در یک اردوگاه کار اجباری (گولاگ) جان باخت.

لاج نشان می‌دهد که چگونه "فرهنگ سیاسی حزب، که بر اساس دستورات انترناسیونال کمونیستی شکل گرفته بود، عدم توافق را خیانت تلقی می‌کرد." این عادت دیرینه به اقتدارگرایی بعدها نیز ادامه یافت؛ به طوری که رهبران PCS در دهه‌های بعد، (هرچند نه همگی)، از دخالت‌های شوروی در مجارستان و چکسلواکی حمایت کردند.

کتاب راه سرخ به سوی آزادی تناقض‌های رابطه مارکسیسم-لنینیسم با دموکراسی و جنبش‌های رهایی‌بخش جهانی را به خوبی ثبت می‌کند. اما لاج به درستی بر "نقش محوری و اغلب قهرمانانه" کمونیست‌ها در مبارزه با ستم نژادی در آفریقای جنوبی و شکل‌گیری سیاست‌های سازمان‌یافته دموکراتیک برای همه مردم این کشور تأکید دارد.

پس از آپارتاید

لاج در فصل پایانی کتاب خود، موضوعات اصلی را جمع‌بندی کرده و به بررسی جایگاه حزب کمونیست آفریقای جنوبی (PCS) در چشم‌انداز سیاسی این کشور پس از آپارتاید می‌پردازد. برخلاف بسیاری از احزاب کمونیستی کلاسیک، حزب کمونیست آفریقای جنوبی توانست از قرن بیستم که عمری کوتاه داشت، جان سالم به در ببرد و امروز از نظر تعداد اعضا، دومین حزب بزرگ آفریقای جنوبی محسوب می‌شود. به گفته لاج، «کمونیست‌ها همچنان به جریان اصلی سیاست در آفریقای جنوبی تعلق دارند.»

این حزب همواره رابطه‌ای نزدیک، اما به تدریج پیچیده‌تر، با حزب حاکم یعنی کنگره ملی آفریقا (ANC) داشته است. از سال ۱۹۹۴، هر دولتی که ANC تشکیل داده، برخی از رهبران حزب کمونیست را در پست‌های وزارتی منصوب کرده است. همان‌طور که لاج اشاره می‌کند، تمام رؤسای جمهور آفریقای جنوبی پس از آپارتاید - به استثنای رئیس‌جمهور کنونی، سیریل رامافوسا - «در مقطعی از زمان عضو این حزب بوده‌اند.»

با این حال، فاصله گرفتن ANC از چشم‌انداز اقتصادی سوسیالیستی منشور آزادی و حرکت آن به سوی نئولیبرالیسم در دوران حکومتش، بدون شک باعث تنش در این اتحاد تاریخی شده است. وزرای کمونیست و مقامات محلی حزب نیز از سیاست‌های آزادسازی اقتصادی ANC (و حتی برخی سیاست‌های بحث‌برانگیز «رانت‌جویی») مستثنا نبوده‌اند. با این حال، حزب کمونیست آفریقای جنوبی اخیراً شروع به انتقاد از مدل اقتصادی ANC کرده است و این وضعیت را تا حدی نتیجه نزدیکی رهبران ANC به «بورژوازی سیاه» جدید در آفریقای جنوبی می‌داند.

لاج در کتاب خود روند شکل‌گیری این انتقاد را طولانی و مناقشه‌برانگیز توصیف می‌کند. رهبران حزب در بسیاری از موارد از دولت حمایت کردند، از جمله به شکلی شرم‌آور در سرکوب خونین معدنچیان اعتصابی در ماریکانا در سال ۲۰۱۲. مزیباکو جارا و ویشواس ساتگار به دلیل زیر سؤال بردن حمایت حزب از جاکوب زوما از آن اخراج شدند، در حالی که برخی دیگر، مانند رونی کاسریل، تصمیم به کناره‌گیری از حزب گرفتند. با این حال، لاج توضیح می‌دهد که برنامه‌های اخیر حزب کمونیست، تعهد سنتی آن به ANC را زیر سؤال برده است. این حزب اکنون اعلام می‌کند که دستیابی به «دموکراسی ملی» مستلزم «حرکتی فزاینده و قاطع به سوی سوسیالیسم» خواهد بود.

لاج در پایان پژوهش خود به چالشی می‌پردازد که حزب کمونیست آفریقای جنوبی امروز با آن روبه‌روست: چگونه می‌تواند «هویتی مستقل» به‌عنوان یک تشکل صرفاً سوسیالیستی را دوباره تثبیت کند، بدون آنکه به‌طور کامل پیوند هفتادساله خود را با «جنبش ملی‌گرای وسیع‌تر» قطع کند؛ جنبشی که همچنان معتقد است «مهم‌ترین جبهه‌های مبارزه» و «اصلی‌ترین مراکز قدرت» را در مسیر تحقق «راه سرخ» در اختیار دارد.

راه سرخ به سوی آزادی

تام لاج در این کتاب تصویری جامع از حزب کمونیست آفریقای جنوبی ارائه می‌دهد. با بررسی تمام ابعاد زندگی این حزب در هر مرحله از تحول آن و با بهره‌گیری از تسلط خود بر اسناد تاریخی، لاج در کتاب راه سرخ به سوی آزادی چشم‌اندازی بی‌سابقه از تاریخ این حزب را به خوانندگان عرضه می‌کند. به دلیل تأملات مستند و بی‌طرفانه‌اش در مورد مناقشات داخلی حزب و بازسازی استادانه‌اش از بخش‌هایی از تاریخ این حزب که پیش‌تر پنهان یا همچنان مناقشه‌برانگیز بوده‌اند، راه سرخ به سوی آزادی بی‌رقیب است.

هیچ پژوهش بلندپروازانه‌ای بی‌نقص نیست. لاج با انتخاب رویکردی تحلیلی به جای روایت صرفاً زمانی، گاهی از جزئیات وقایع مهمی که به آن‌ها اشاره می‌کند، به سرعت عبور می‌کند. در واقع، کتاب ممکن است برای خوانندگانی که با تاریخ سیاسی آفریقای جنوبی در قرن بیستم آشنا نیستند، دشوار باشد. با این حال، این محدودیت‌ها احتمالاً از ویژگی‌های ذاتی سبک تاریخی تحلیلی هستند که ارزیابی جامعی از موضوع را ممکن می‌سازد.

با وجود این، راه سرخ به سوی آزادی، علی‌رغم جدید بودن، جایگاه شایسته‌ای در میان برترین پژوهش‌های تاریخی درباره سازمان‌های سوسیالیستی انقلابی به دست آورده است. اگر احزاب کمونیستی ملی بیشتری با همان سطح از پژوهش و تحلیل که تام لاج به حزب کمونیست آفریقای جنوبی اختصاص داده، مورد مطالعه قرار می‌گرفتند، درک ما از تجربه کمونیستی در قرن بیستم به شکل چشمگیری ارتقا می‌یافت. این کتاب استاندارد جدیدی را در نگارش تاریخ کمونیسم پایه‌گذاری کرده است.